

هزاره‌ی جدید: سازمان ملل متحد و حقوق بشر^۱

دیوید فورسایت^۲

ترجمه: جمشید شریفیان

ما زمانی با قوانین بین‌المللی حقوق بشر وارد هزاره جدید می‌شویم که این امر یکی از دست‌آوردهای سترگ قرن بیستم به شمار می‌رود...

ما وظیفه و مسؤولیت دولت‌ها در خصوص رعایت حقوق بشر را صرف‌نظر از نوع سیستم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی و نیز اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنان مورد تأکید قرار می‌دهیم. احترام به حقوق بشر همان‌گونه که در مجامع بین‌المللی اعلام شده مهم تلقی می‌شود. در صورت نادیده گرفتن این حقیقت بنیادی، در مورد سایر موضوعات با شکست روبه‌رو خواهیم شد.

(گزارش سالیانه دبیرکل سازمان ملل، ۱۹۹۹ پاراگراف‌های ۲۷۶، ۲۷۵ و ۲۵۷)

۱. منبع:

David Forsythe, "United Nations and Human Rights", in *New Millennium, New Perspectives The United Nations: Security and Governance*. Edited by: Ramesh Thakur & Edward Newman. (UN University Press: New York, 2000), pp. 220-241.

۲. دکتر دیوید فورسایت (David Forsythe) در سال ۱۹۶۸ در رشته حقوق بین‌الملل عمومی و سازمان‌های بین‌الملل از دانشگاه پرینستون امریکا فارغ‌التحصیل شد و دارای تخصص‌ها و تألیفاتی در زمینه حقوق بشر بین‌المللی و سیاست خارجی امریکا می‌باشد. یکی از مشهورترین کتاب‌های او "حقوق بشر و روابط بین‌الملل" است. در حال حاضر وی استاد مدعو دانشگاه اوتریخت هلند می‌باشد.

فصل حاضر سه پرسش را بیان می‌کند: جایگاه حقوق بشر به طور کلی در فعالیت‌های سازمان ملل در آستانه هزاره جدید کدام است؟ چه رابطه‌ای میان حقوق بشر و جهانی شدن وجود دارد و مهم‌ترین چالش‌هایی که سازمان ملل در برنامه‌های مربوط به حقوق بشر سازمان با آن روبه‌رو است چیست؟ بیشتر مطالب فصول حاضر به بررسی سؤال سوم ارتباط دارد.

در این فصل در راستای بیانات دبیرکل آمده است که حقوق بشر نسبت به آنچه که سازمان ملل انجام می‌دهد بطور مطلق مرکزیت دارد گرچه بسیاری از کشورها با این منطق عمل نمی‌کنند. نویسنده استدلال می‌کند که جهانی شدن به عنوان یک فرایند صرفاً اقتصادی مطرح شده در حالی که فرایندی چند بعدی است که در آن حقوق بشر نقشی مرکزی ایفا می‌کند. سرانجام نویسنده بر این اعتقاد است که سازمان ملل باید براساس دست‌آوردهای ۵۰ سال گذشته فعالیت کند که با پیشبرد تغییرات مؤثر، انقلابی حقوقی و دیپلماتیک را به نفع حقوق بشر به انجام رساند.

در تحلیل نهایی آمده است که سازمان ملل دارای تجربه لازم و مزایای برتر به عنوان یک کاتالیزور مهم در راستای دستیابی به جهانی بهتر براساس حقوق بشر جهانی ادامه می‌دهد.

سازمان ملل و حقوق بشر

فراموش کردن این مسأله که چگونه حقوق بشر گفتمان روابط بین‌الملل را از ۱۹۴۵ تغییر داده است کار ساده‌ای است. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل در گزارش سالانه خود به مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۹۹ گفت که توسعه حقوق بشر جهانی، یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای بزرگ قرن بیستم به حساب می‌آید. دیگر ناظران برجسته نیز همین نظر را ارائه دادند و احتمالاً این دیدگاه طی زمان تداوم خواهد یافت^(۱). طی ۵۰ سال اخیر تحولات قابل ملاحظه‌ای در مورد حقوق فردی در نظریه و عمل صورت گرفته است.^(۲)

کوفی عنان هم‌چنین بیان داشت که تا زمانی که حقوق بشر در مرکزیت برنامه‌های سازمان ملل قرار نگیرد این سازمان در مفهوم بنیادی با شکست مواجه خواهد شد. این دیدگاه نیز منطقی است. هر اقدامی که سازمان ملل صورت دهد نهایتاً در راستای حفظ حقوق فردی که در قوانین بین‌الملل تعریف شده ارزیابی می‌شود. سازمان ملل در جست‌وجوی صلح و امنیت بدون توجه به ارزش‌ها نیست و در صدد اعمال صلح تحمیلی توسط افرادی نظیر صدام حسین نیز نمی‌باشد.

بلکه صلح و امنیتی را می‌خواهد که مبتنی بر حقوق بشر باشد. این موضوع در اهداف سازمان در جاهایی نظیر بوسنی، کوزوو، السالوادور، موزامبیک، کامبوج و نامیبیا مشاهده می‌شود. علاوه بر آن سازمان ملل به دنبال هر شکل توسعه نیست بلکه در جست‌وجوی توسعه پایدار است که انعکاس محوریت فرد باشد. این امر در تحولات اخیر حداقل در نظریه برنامه توسعه سازمان ملل قابل مشاهده است در حالی که جهت‌گیری برخی از آژانس‌های توسعه (امداد رسانی) نظیر یونیسف نیز بیشتر به سمت رعایت حقوق جهت‌گیری شده است. علاوه بر آن سازمان ملل سیاست‌های مربوط به حفظ اکولوژی را تعقیب می‌کند که با حقوق شناخته شده فرد مطابقت داشته باشد. برای مثال این تحول را می‌توان در دفتر پناهندگان سازمان ملل^۱ مشاهده کرد که در حال حاضر شامل واحد زیست محیطی است. حمایت از حقوق بشر یک موضع حاشیه‌ای یا مرهمی برای لیبرال‌های سیاسی رقیب‌القلب که قادر به تصمیم‌گیری نیستند محسوب نمی‌شود. بلکه هدف اصلی سازمان ملل به شمار می‌رود و با مسائل امنیتی و اقتصادی و سایر موضوعات عمده ارتباط دارد. با توجه به ابعاد گسترده حقوق بشر جهانی که جامعه بین‌المللی آن را به رسمیت شناخته، باید در راستای اجرای مواد و قوانین آن بیشتر تلاش نمود. این مسأله مانع توسعه استانداردهای جدید از نظر ظهور تهدیدات نسبت به حیثیت بشر نخواهد شد، ولی بدون تلاش‌های تازه و پایدار در جهت اجرای مواد پیشین، قوانین موجود از اعتبار ساقط خواهد شد. بیشترین فشاری که سازمان ملل و حقوق بشر متحمل می‌شود با موضوع اجرای بندها و مواد مربوطه ارتباط دارد.

جهانی شدن

مسأله تأثیر جهانی شدن بر اجرای حقوق بشر برخی اوقات به نحوی مطرح می‌شود که گویی جهانی شدن صرفاً یک فرایند اقتصادی است و سرنوشت سایر موضوعات تحت کنترل آن است. در این جهان پس از دوران کمونیسیم، مارکس قطعاً با این دیدگاه نسبت به جهانی شدن موافق می‌بود. گرچه روندی وجود دارد که براساس آن جهانی شدن به مثابه یک فرایند صرفاً اقتصادی تلقی می‌شود، یعنی خرید و فروش کالا و خدمات در سیاره و یا حداقل در سطح جهانی،

1. UNHCR

ولی این روند بازتاب سوء تفاهم است. چنانچه جهانی شدن را به عنوان طنابی متشکل از نخ‌های پیچیده و درهم، در نظر بگیریم یعنی ابعاد نظامی، اجتماعی (حقوق بشر و اخلاقیات)، اکولوژیک و اقتصادی، طبیعی‌تر جلوه می‌کند. تمامی ابعاد چهارگانه توسط اصول جهانی علم و فن‌آوری ایجاد شده که بر ارتباطات، حمل و نقل، تسلیحات و تولید تأثیر دارد.

اقتصاد هرچه بیشتر جهانی شود اخلاقیات و حقوق بشر نیز همین روند را طی خواهد کرد. در واقع جهانی شدن حقوق بشر قبل از دور تازه جهانی شدن اقتصاد صورت گرفت (مورد اخیر در ادغام شرکت‌های تجاری در دهه ۱۹۹۰ در راستای به حداکثر رساندن اقتصادهای مقیاس، منعکس می‌شود) ولی حقوق بشر در اولین نیم دهه بعد از جنگ جهانی دوم جهانی شد، زمانی که منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دادگاه نورنبرگ (و تا میزان کمتری همتای آن در توکیو) تأثیر خود را بر روابط بین‌الملل به جای می‌گذاشت. برخلاف شروع قرن گذشته، زمانی که افزایش فعالیت اقتصاد بین‌الملل با افزایش مراجعات به حقوق بشر در چارچوب بین‌المللی همراه نبود شروع قرن حاضر و هزاره جدید کاملاً متفاوت بوده است.^(۳)

جهانی شدن حقوق بشر در ۱۹۴۵ مبتنی بر دو ملاحظه بود که هیچ کدام فقط اقتصادی نبودند. جنگ جهانی دوم این اعتقاد را به وجود آورد که قتل عام گسترده را که به بهانه مسائل اخلاقی انجام می‌شود نمی‌توان تحمل نمود (به طوری که جنگ جهانی اول این موضوع را به قدر کافی روشن نکرده بود) و این‌که اقتدارگرایی ملی و سرکوب به عنوان یک موضوع سیاسی یا امنیتی جهت استفاده از آن توسط کشورهای حاکم مطلق گرا در زمینه مسائل داخلی بسیار خطرناک می‌باشد. بنابراین ما شاهد ظهور حرکت‌های جهانی حقوق بشر مبتنی بر ترکیب اخلاقیات و ملاحظات امنیتی بودیم.^(۴)

به عبارت دیگر معنا و مفهوم اساسی و در واقع اولیه جهانی شدن این است که استانداردهای حقوق بشر، ملی زدا شده و به موضوع بین‌المللی، جهانی و سیاره‌ای تغییر کرده‌اند. در مورد اکولوژی و امنیت نیز همین امر مصداق پیدا می‌کند. جهانی شدن فقط در مورد اقتصاد نیست.

حتی زمانی که جهانی شدن به عنوان یک فرایند اقتصادی در نظر گرفته شود نمی‌توان واقعاً تأثیرات و دلالت‌های اجتماعی و سیاسی آن را نادیده گرفت. احتمال افزایش بیکاری در

برخی کشورها در نتیجه جهانی شدن اقتصادی وجود دارد. دولت‌های دموکراتیک ممکن است کنترل فرایند توسعه را از دست بدهند. احتمال استثمار کارگران وجود دارد. مسائل خصوصی افراد و سایر ابعادی که به حیثیت اشخاص بستگی دارد تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. این یکی از معانی شکست اجلاس سازمان تجاری جهانی بود که در اواخر ۱۹۹۹ در سیاتل برگزار شد. کشورهای مختلف در داخل و خارج جلسات رسمی اجلاس، این دیدگاه را ارائه دادند که تمرکز اقتصادی صرف، برای سازندگی جامعه بین‌المللی عادلانه، کافی نیست، باید توجه بیشتری به مسائلی نظیر تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک، حقوق کارگر و حفظ اکولوژی نمود. ممکن است این تفکر ایجاد شده باشد که نیم قرن تجربه بانک جهانی برای نشان دادن زیان‌های تعقیب رفاه بشر بر اساس مسائل اقتصادی کافی بوده است، مثل این که بانک جهانی "توسعه" را ارتقاء داد و یک سازمان اجتماعی، سیاسی مانند یک سازمان اقتصادی نبود. همانگونه که بانک جهانی می‌باید واحد زیست محیطی ایجاد می‌نمود و به طور مقعطنی استانداردهای گسترده حکومت‌داری خوب را دنبال می‌کرد^(۵)، سازمان تجارت جهانی نیز باید تمرکز خود را وسعت بخشیده و گستره ارتباط خود را با مسائل اجتماعی، انسانی و حقوق بشر افزایش دهد.

جهانی شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را نمی‌توان متمایز از یکدیگر در نظر گرفت. تاجایی که به عصر سازمان ملل مربوط می‌شود ابتدا جهانی شدن نظامی از طریق مخالفت با جنگ به وقوع پیوست و سپس جهانی شدن اجتماعی از طریق ایجاد استانداردهای حقوق بشر جهانی و بشردوستانه رخ داد و بعد آگاهی فراینده نسبت به اکولوژی کسب شد؛ و حال نوبت جهانی شدن اقتصاد است. گفتمان روزمره ما دارای فرایند تاریخی کاملاً عقب مانده‌ای است. اقتصاد حداقل در شکل معاصر خود در این روند ویژگی تازه‌ای به شمار می‌رود. این به معنای انکار اهمیت مسائل اقتصادی نیست یا به این معنا نیست که جهانی شدن اقتصاد ممکن است باعث تأثیرات مثبت و منفی از جمله فرایند همگرایی مادی و اخلاقی افراد و ملل با سرعت جدید و گیج‌کننده گردد.

همان‌طور که باید در بخش بعدی روشن شود مسأله این نیست که چگونه اقتصاد بین‌الملل بر حقوق بشر تأثیر می‌گذارد بلکه موضوع این است که مسائل اقتصادی، امنیتی و اکولوژیک جهانی چگونه می‌تواند با حقوق بشر جهانی به عنوان ابراز شخصیت انسانی، همگرا شود.

چالش‌های عمده در کوتاه مدت و میان مدت

همگرایی حقوق بشر و مسائل اقتصادی

از آنچه که در بالا ذکر شد می‌توان گفت که یکی از چالش‌های عمده‌ای که سازمان ملل در هزاره جدید با آن روبرو است همگرایی بهتر حقوق بشر و مسائل اقتصادی به شمار می‌رود. این نخستین چالش بزرگ، سمبل ابعاد مختلفی است (طبقه بندی چالش‌ها کاملاً اختیاری نبوده و علمی هم نیست)، سازمان‌های پولی بین‌المللی و بالاتر از همه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید حقوق بشر را مد نظر قرار دهند. بانک جهانی به طور غیرقابل پیش‌بینی به منظور پیشبرد توسعه سرمایه‌داری با وجهه انسانی به سمت استفاده از "شرطی کردن سیاسی" و استانداردهای گسترده "حکومت مداری خوب" حرکت می‌کند. انتقادات بانک نسبت به عملکرد خود در اندونزی و نسبت به تلاش‌هایش با سوء مدیریت در خصوص چشم‌پوشی و نادیده گرفتن فساد و سرکوب مؤید این مطلب است. مسأله دیگری که گواه بر این امر است در عملکرد بانک توسعه ایتر امریکن قابل مشاهده است. این سازمان‌ها و سایر مؤسسات پولی بین‌المللی باید از بانک توسعه اروپایی تبعیت کنند و به طور سیستماتیک ملاحظات حقوق بشر را در خصوص سیاست‌های وام دهی خود به کار بندند. صندوق بین‌المللی پول بیش از بانک جهانی در مقابل تلاش در مورد گسترش دیدگاه خود در خصوص رعایت صریح حقوق بشر به طور محدود مقاومت می‌کند (صندوق مدعی آن است که در وهله نخست آژانس توسعه نبوده بلکه آژانس پولی فنی به شمار می‌رود).

با در نظر گرفتن سازمان‌های پولی بین‌المللی و رای انتظارات مربوط به حقوق بشر، جایگزین موجود، تکرار اشتباهات گذشته است. زمانی که سازمان ملل سعی در تحکیم دموکراسی لیبرال در السالوادور در اواخر دهه ۱۹۸۰ و در اوایل دهه ۱۹۹۰ داشت و دولت باید جهت اصلاحات زمین و سایر اقدامات در راستای همگرا کردن شورشیان سابق با جامعه السالوادور هزینه صرف می‌کرد، بانک و صندوق (این دو سازمان به عنوان Bunk شناخته می‌شوند) اقدامات ریاضت‌کشانه را بر دولت تحمیل می‌کردند. این مسأله به ضرر حقوق بشر و تلاش‌های امنیتی سایر جامعه بین‌المللی تمام می‌شد.^(۱)

گفته می‌شود که بانک و صندوق باید مطابق منشورهای اصلی خود عمل کنند که از

ملاحظه عوامل سیاسی ممانعت می‌کند. ولی این اقدام ممکن است منجر به اجرای قوانین عرفی شود که قراردادها را به طور مؤثر اصلاح می‌کند. رأی گیری در سازمان‌های مختلف بین‌المللی از طریق انجام و تکرار آن، در طول زمان تغییر کرده است. بانک ابتدا در خصوص بعد محیط‌شناسی مخالف ورزید ولی در حال حاضر آن را می‌پذیرد. یا اینکه بانک ابتدا اعلام کرد که محیط‌شناسی به سیاست مربوط می‌شود و حال معتقد است که محیط‌شناسی با اقتصاد پایدار ارتباط دارد. به همین ترتیب بانک به طور روشن اگرچه به طور ناهماهنگ حداقل برخی ملاحظات مربوط به حقوق بشر را در خصوص سیاست وام‌دهی خود اعمال می‌دارد.

با توجه به اهمیت منابع در دسترس بانک و صندوق، این سازمان‌ها نباید به نقض کنندگان صریح حقوق بشر بین‌الملل یاری رسانند. بانک زمان اعطای وام به کرواسی به این مسأله پی برد، بعد از آن که زاگرب از تحویل مظنونین به دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق امتناع ورزید. هم‌چنین بانک به کمیسیون داخلی سازمان ملل به ریاست دفتر سازمان ملل برای هماهنگی کمک‌های انسان‌دوستانه ملحق شد که هدف آن هماهنگی و اکثس‌های انسان‌دوستانه سازمان ملل در خصوص بلاایای طبیعی و حوادثی است که به دست بشر صورت می‌گیرد. همه طرف‌ها معتقدند که بانک باید از تلاش‌هایی که در خصوص توسعه دموکراتیک در دوران بعد از درگیری در راستای هماهنگی با مؤسسات حقوق بشر و بشر‌دوستانه صورت می‌گیرد حمایت کند. امدادسانی باید با توسعه دموکراتیک توأم باشد و به این ترتیب نقش بانک روشن است.

شرکت‌های فراملی نیز باید در راستای جنبش حقوق بشر عمل کنند. در مورد اهمیت بانک و صندوق حرفی نیست و چنانچه نخواهیم از بانک‌های توسعه منطقه‌ای و کمک‌های توسعه دوجانبه رسمی سخنی به میان آوریم، سرمایه‌گذاری خصوصی فراملی، کمک به توسعه عمومی را تقریباً ده برابر کاهش می‌دهد. در سیستم حقوقی دموکراسی‌های ملی لیبرال، شرکت‌های خصوصی نمی‌توانند در مورد اشخاص یا گروه‌ها تبعیض قایل شوند یا حقوق بشر را نقض کنند. در مورد جامعه بین‌المللی هم باید چنین باشد و طبق اصول لیبرالیسم سازمان‌دهی شود.^(۷)

این مسأله حقوقی است زیرا قوانین عمومی بین‌الملل به طور سنتی اختیارات عمومی و نه خصوصی را تنظیم نموده است. وظایف حقوقی طبق قوانین بین‌المللی حقوق بشر را اساساً

کشورها و سازمان‌های بین‌الدولی متحمل می‌شوند و شرکت‌های خصوصی زیربار آن نمی‌روند. از جنبه حقوقی احتمال تغییر موضوعات از طریق پرونده‌های مختلف دادگاه‌ها و نه اصول پیمان‌های جدید وجود دارد.

در عین حال اقدامات بیشتری می‌توان انجام داد. دولت امریکا توافق‌نامه‌ای را میان طرف‌های خصوصی جهت برخورد با استثمار کارگر در صنایع فراملی و اکثر صنایع امریکایی پوشاک به امضاء رساند. (اکثر شرکت‌های فراملی در دو کشور امریکا و ژاپن تجمع کرده‌اند.) این به این معناست که دولت امریکا در مورد توافق‌نامه میان کمپانی‌های مختلف پوشاک از یک سو و مصرف‌کنندگان از طرف دیگر نقش واسطه را ایفا کرده است و هدف از آن اصلاح نقض حقوق کارگران در جهان است. ویژگی اصلی توافق‌نامه، رسیدگی به تسهیلات تولید و ارائه گزارش توسط آژانس حقوق بشر مستقل و خصوصی و شناخته شده به شمار می‌آید. کمپانی‌های برجسته و حتی دانشگاه‌های مهم امریکایی که پوشاک ورزشی تهیه می‌کنند توافق‌نامه را امضاء کرده‌اند. به همین ترتیب دولت آلمان توافق‌نامه خصوصی را جهت برخورد با کار کودکان در تولید گلیم در جاهایی نظیر جنوب آسیا به امضاء رسانیده است. بانک جهانی برنامه‌ای را جهت اعطای کمک مالی به خانواده‌ها جهت نگهداری از کودکان در مدرسه و عدم استخدام آنان به عنوان کارگر در دست دارد. سازمان ملل نیز ورای بانک می‌تواند نقش میانجی را ایفا کند.

شرکت‌های فراملی از طرق مختلفی می‌توانند متقاعد شوند که به دست آوردن شهرت در زمینه تجارت مسؤولانه جهت کسب منفعت با توجه به استانداردهای حقوق بشر از نظر خریدار یک سرمایه محسوب می‌شود. شرکت‌های فراملی مایل به مواجهه با تحریم از سوی مصرف‌کنندگان و دیگر اقدامات منفی به لحاظ سوء استفاده از کارگر و نقض حقوق بشر نیستند. این مسأله به مشهوریت کمپانی اسلحه‌سازی اسپرینگ فیلد^۱ که محکوم به فروش غیرقانونی سلاح به آفریقای جنوبی تحت نژادپرستی و نقض قوانین بین‌المللی و قوانین امریکا بوده لطمه زد و به دیگر عرضه‌کنندگان سلاح که متهم به فروش سلاح سبک به ویژه در نقاط پردردسر جهان می‌باشند آسیب می‌رساند. سیاست‌های بانک جهانی و یونیسف و سازمان بین‌المللی کار نشانگر آن است که سازمان ملل باید درگیر کنترل، گزارش دهی و میانجی‌گری باشد. برخی از شرکت‌های

1. Springfield Rifle Company

فراملی به آژانس‌های سازمان ملل نظیر برنامه توسعه سازمان ملل، برای کمک به اجرای پروژه‌هایی که از بعد اجتماعی منفعت بار است در جوامع محلی که شرکت‌های فراملی در آنجا فعالیت دارند مراجعه می‌کنند. مسأله مسؤولیت اجتماعی که شامل توجه به حقوق بشر است، برای بسیاری از شرکت‌ها ناشناخته نیست.

باید مشارکت بین سازمان ملل و شرکت‌های فراملی جهت پیشبرد حقوق بشر بهبود یابد. در عمل مشخص شده است که قوانین بین‌المللی مانعی برای اقدامات عملی به شمار نمی‌رود. به حقوق اجتماعی - اقتصادی باید توجه جدی مبذول داشت. حقوق اجتماعی - اقتصادی همواره فرزند خوانده یا بخش نادیده گرفته شده لایحه حقوق بین‌المللی به شمار رفته است. حقوق مدنی و سیاسی توجه زیادی را به خود جلب کرده که دلیل آن بیشتر تأکید کشورهای غربی و سازمان‌های خصوصی حقوق بشر غربی است. در این راستا مری راینسون^۱ دومین کمیساریای عالی حقوق بشر در زمان تصدی خود توجه زیادی به حقوق اجتماعی - اقتصادی و فعالیت سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در هزاره جدید مبذول می‌دارد.

حقوق بشر باید زندگی را با شان و منزلت و عدالت اجتماعی همراه سازد و مشخص است که حقوق اجتماعی اقتصادی بخشی از پایه و اساس چنین زندگی را تشکیل می‌دهد^(۸). اگر افراد قادر به تأمین غذا، پوشاک، سرپناه و یا بهداشت و درمان خود از طریق کار در بازارهای خصوصی نباشند جامعه عادلانه سیاست‌هایی را اتخاذ خواهد کرد که به دستیابی به آن کالاها و خدمات حداقل به طور موقتی یا استثنائاً کمک خواهد کرد. استانداردهای حقوق بشر اجتماعی - اقتصادی در صدد پیشبرد چنین تحولاتی است. افراد مایلند که نه تنها به حقوق مدنی و سیاسی آنان احترام گذاشته شود بلکه تحت تأمین اجتماعی نیز قرار گیرند.^(۹)

نمی‌توان گفت که گرسنگی یا سوء تغذیه یا عدم دسترسی به تجهیزات درمانی خطرات زندگی است که باید بر اساس نژاد، ملیت یا طبقه اقتصادی آن را تحمل کرد همانطور که نداشتن فرصت برای رأی دادن یا دسترسی به مشاوره حقوقی رامی‌توان خطرات زندگی در نظر گرفت که باید مدارا شود. جامعه‌ای که در آن توده‌ها گرسنه هستند همانند جامعه‌ای که در آن کشتار جمعی صورت می‌گیرد مجرم است. جامعه‌ای که در آن درمان و بهداشت کافی یا امکانات آموزشی

1. Mary Rabinson

براساس توانایی پرداخت هزینه در اختیار افراد قرار می‌گیرد را نمی‌توان جامعه‌ای منصف در نظر گرفت که حامی حقوق بشر است. گناه نادیده گرفتن افراد به اندازه گناه ارتکاب جرم زیان بار است. اگر نظاره‌گر فردی باشید که از گرسنگی یا عدم دسترسی به تجهیزات درمانی کافی در حال مرگ است از نظر اخلاقی همانقدر مسؤول مرگ او هستید که او را کشته باشید.^(۱۰)

منطقی است که نگران فرهنگ‌های وابستگی باشیم که در آنها افراد به لحاظ انتظاراتی که مقامات برآورده می‌کنند ادعایی مطرح نمی‌کنند. منطقی است که نگران ابعاد منفی مقررات بوروکراتیک باشیم. با این وجود برخی ملل که حقوق اجتماعی- اقتصادی را نسبتاً جدی تلقی می‌کنند همانند هلند، سابقه‌ای قابل ملاحظه و چشم‌گیر در رابطه با رشد اقتصاد ملی و نیز مسؤلیت فردی دارند. در دموکراسی‌های اجتماعی اروپای غربی مانعی وجود ندارد از این که آن‌ها میان ثروتمندترین و باثبات‌ترین کشورهای جهان باشند، جلوگیری کند. می‌تواند توازن منطقی بین آزادی فرد، رفاه اقتصادی و حقوق اجتماعی، اقتصادی ایجاد کرد. هر روز سال در بسیاری از کشورها این مسأله رخ می‌دهد.

هر چند که ممکن است از بعد سیاسی اشتباه باشد ولی به عقیده من کشورهای فقیرتر جنوب باید انتظارات خود را از کشورهای ثروتمند شمال در مورد حمایت مالی از حقوق اجتماعی اقتصادی آنها کاهش دهند، حداقل تا زمانی که در ارتباط با این مسأله خود تحولی ایجاد کنند. بسیاری از کشورهای فقیر (نظیر متأسفانه زیمبابوه) هزینه زیادی صرف سلاح‌های مشکوک و تجهیزات نظامی نموده و هزینه اندکی را به حقوق اجتماعی اقتصادی شهروندان خود اختصاص داده‌اند. برخی از کشورهای آفریقایی که گرفتار بلای ایدز شده‌اند همان کشورهایی به شمار می‌روند که زمان، انرژی و پول زیادی صرف درگیری‌های مسلحانه فراملی نموده‌اند و در نتیجه از رشد اقتصادی و درمان و بهداشت کافی محروم مانده‌اند.

باید از رهیافت مبتنی بر حقوق آژانس‌های سازمان ملل نظیر سازمان بهداشت جهانی، برنامه غذای جهانی و یونیسف در زمینه برنامه‌ریزی اجتماعی- اقتصادی، براساس تغییرات در شمال و جنوب حمایت بیشتری به عمل آید. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل باید در رهیافت خود در خصوص نظارت بر لایحه بین‌المللی حقوق، توازن بیشتری ایجاد کند و توجه بیشتری به حقوق اجتماعی اقتصادی مبذول دارد.

نقش ایالات متحده آمریکا

باتوجه به این که ویژگی هزاره جدید، جهانی با یک ابرقدرت است. باید این حقیقت را پذیرفت که تعدادی از سیاستگزاران در آمریکا به حاکمیت مطلق دولت، سیاست خارجی یک جانبه و یا انزواگرایی جدید اعتقاد دارند. این موقعیت، سازمان ملل را به تلاشی دشوار و بی‌گمان بلندمدت جهت بین‌المللی کردن بیشتر سیاست خارجی آمریکا وامی‌دارد. مسائل حقوق بشر محور این تنش بین آمریکا و سازمان ملل به شمار می‌رود. همان‌گونه که در جاهای دیگر بیان شده نخبگان آمریکا و مردم عادی خود را مردمی خوب در نظر می‌گیرند که بالاتر از هر چیز برای آزادی فردی تلاش می‌کنند و مأموریت دارند سبک زندگی خود را به بقیه جهان بیاموزند^(۱۱). قانون اساسی آمریکا و لایحه حقوق، سمبل این خویششن شناسی ملی می‌باشد. بنابراین درس‌های اخلاقی از آمریکا به سایر کشورها و نه برعکس آموخته می‌شود. امریکادر قبول این مسأله که حقوق و ساختار بین‌الملل باید بر استانداردها و رویه آمریکا برتری داشته باشد با مشکل بزرگی روبه‌روست.

بنابراین آمریکا از قبول این مسأله که توسل این کشور به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تغییر در قوانین آمریکا نیاز دارد و یا باید مبنای حقوقی برای اقدامات قضایی در دادگاه‌های آمریکا در نظر گرفته شود امتناع می‌ورزد. هم‌چنین از تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر^۱ خودداری می‌کند. هم‌چنین آمریکا مایل نیست دیوان کیفری بین‌المللی را بپذیرد با توجه به این که احتمال دارد این دیوان در مورد پرسنل آمریکا که ممکن است با موضوعات مربوط به نسل‌کشی، جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت (و احتمالاً جنایت علیه صلح) ارتباط داشته باشند، اقامه دعوی کند.

آمریکا زمانی که در اکثریت است یا بخشی از افکار غالب می‌باشد یا حق و تو دارد و بنابراین احتمال ندارد هدف اقدامات مجاز بین‌المللی قرار گیرد، ادعا می‌کند در مورد حقوق و سازمان‌های بین‌المللی دارای صلاحیت وسیع است. بنابراین طرفدار ایجاد دادگاه کیفری ویژه در مورد یوگسلاوی سابق و زواندا بود ولی از دادگاه کیفری که احتمال می‌رفت علیه پرسنل آمریکا حکم صادر کند حمایت نکرد^(۱۲). آمریکا از ۱۹۴۵ به بعد، به طور مداوم با قوانین

1. Inter-American Convention on Human Rights

بین‌المللی فوق ملی حقوق بشر^۱ چه منطقه‌ای، چه جهانی که به بررسی سابقه و وضعیت فوق ملی آمریکا منجر شود مخالفت ورزیده است. این مسأله با نظر متحدان دموکراتیک این کشور در اروپای غربی که همگی اختیارات فوق ملی دادگاه حقوق بشر اروپا را پذیرفته‌اند و ۱۵ کشور از آنها اختیارات فوق ملی دادگاه عدالت اروپا را که به اتحادیه اروپا مربوط است قبول کرده‌اند و می‌تواند در مورد حقوق بشر قضاوت کند در تضاد است، همان‌گونه که در اوایل سال ۲۰۰۰ در مورد موضوع تساوی جنسی در ارتش آلمان قضاوت نمود.

زمانی که موقع ارزیابی سوابق آمریکا در مورد حقوق بشر فرا می‌رسد افکار عمومی آمریکا از مفهوم مطلق حاکمیت دولت حمایت می‌کند، ممکن است برای ادعای سایرین در مورد حاکمیت اهمیت قائل شود. این جهت‌گیری سیاسی در خویشتن شناسی مردم آمریکا یا هویت مدعی از جانب خود این مردم، مجسم است. برای اتخاذ رهیافت متوازن، پیشرفته و بین‌المللی نسبت به حقوق بشر بین‌المللی، این خویشتن شناسی مردم آمریکا و دفاع مطلق از حاکمیت خود، باید مورد چالش قرار گیرد. بالاخره متحدان اروپایی آمریکا در ناتو، دموکراسی‌های لیبرال می‌باشند ولی دادگاه حقوق بشر اروپا به لحاظ فقدان دعاوی که به این کشورها (وسایرین) مربوط می‌شود به سختی خود را کنار می‌کشد. در واقع درست عکس این موضوع در حال رخ دادن است بطوریکه دادگاه رویه خود را جهت تطابق دعاوی اصلاح کرده است. مشخص است که جامعه آمریکا می‌توانست از بررسی مجاز بین‌المللی منفعت کسب کند، صرف نظر از کمک مثبتی که قوانین آمریکا و سیستم دادگاه آن به حقوق بشر نمود^(۱۳).

از مطالب بالا چنین استنباط می‌شود که آمریکا باید مکرراً به جای دیپلماسی چندجانبه به دیپلماسی یک جانبه متوسل شود. در واقع بخشی از طیف سیاسی آمریکا در مورد اقدام از طریق سازمان ملل از نظر بالینی دچار سوء ظن است و با توجه به حق وتوی آمریکا در شورای امنیت و جایگاه برجسته آن در جاهای دیگر، به طور غیرمنطقی سازمان ملل را تهدیدی نسبت به امنیت، آزادی و استقلال آمریکا در نظر می‌گیرد. به طور خلاصه در برخی از محافل سیاست‌گذاری آمریکا نسبت به سازمان ملل تعصب وجود دارد.

تمام کشورها حق اقدام یک جانبه درخصوص موضوعاتی که از اهمیت خاصی

برخوردار است را دارند، دیدگاهی که در ماده ۵۱ منشور گنجانیده شده و نیز حق دفاع از خود به طور یک جانبه را برای خود محفوظ می‌دارند. علاوه بر آن می‌توان ادعا نمود که امریکا ترجیح می‌دهد با موافقت شورای امنیت سازمان ملل که به طور جمعی موضوعاتی را به تصویب می‌رساند و همکاری می‌کنند اقدام نماید، همان‌گونه که در پی تصویب چندجانبه و در واقع موافقت سازمان ملل با سیاست‌های خود در خلیج فارس در ۹۱-۱۹۹۰، بوسنی ۹۵-۱۹۹۲، هائیتی ۱۹۹۴، سومالی ۱۹۹۲ و غیره بود. هم‌چنین از برخی از اقدامات امریکا خارج از شورای امنیت سازمان ملل از جمله در کوزوو و صربستان در ۱۹۹۹ می‌توان به طور منطقی دفاع نمود، حتی اگر مردم صاحب منطق هنوز با منطق آن اقدام مخالف باشند. به هر حال اقدام امریکا در کوزوو و صربستان در ۱۹۹۹ در چارچوب ناتو و به طور چندجانبه صورت گرفت (۱۴).

هنوز امریکا به عنوان قوی‌ترین کشور در امور جهانی در دهه ۱۹۹۰ به طور مداوم با تحکیم ظرفیت و قابلیت سازمان ملل برای اقدامات چندجانبه مهم مخالفت می‌ورزد. این مسأله فقط در مورد صلح و امنیت بین‌المللی صدق نمی‌کند بلکه در خصوص توانایی آن برای مداخله انسانی و اجرای مستقیم حقوق بشر جهانی نیز چنین است. امریکا با نیروی واکنش سریع تحت کنترل دبیرکل یا شورای امنیت مخالفت کرده است. هم‌چنین با هرگونه افزایش ظرفیت استقلال سازمان ملل در رابطه با تحلیل و جمع‌آوری اطلاعات مخالفت ورزیده است و نیز مخالفت خود را با هرگونه اعمال نیروی قهری سازمان ملل عاری از کنترل امریکا یا حق وتوی آن اعلام نموده است. امریکا حتی از استقرار نیروهای چندجانبه سازمان ملل در منطقه دریاچه‌های بزرگ آفریقا در اواسط دهه ۱۹۹۰ جلوگیری کرد، زمانی که سایر کشورها آماده ایفای نقش بودند به بهانه این که امریکا حاضر به این اقدام نیست. واقعیت این است که بعد از ده سال که جهان دارای یک ابرقدرت بود، ما هنوز متأسفانه شاهد ضعف سازمان ملل در راستای اجرا و حمایت از حقوق بشر می‌باشیم. دلیل اصلی این مسأله در بیم امریکا در مورد اقدامات چندجانبه مؤثر از سوی سازمان ملل نهفته است.

امریکا مایل به مشاهده هیچ قدرت برابری نیست، کلیتاً در سازمان ملل بدون صراحت اعلام کرد که سازمان ملل باید در خصوص جلوگیری از نسل‌کشی بیشتر تلاش کند زیرا امریکا برای سازمان ملل امکان اقدامات در جاهایی نظیر رواندا و جمهوری دموکراتیک کنگو را فراهم

آورده است.

ادعای امریکا در مورد این که حق کاهش پرداخت سهم خود به سازمان ملل که متعهد به آن است را دارد بدون توجه به آنچه منشور سازمان و یا مجمع عمومی بیان می‌کند حاکی از سیاست تصمیم‌گیری یک جانبه و خطرناک و بی‌توجهی امریکاست که با سیاست جمهوری خواهان کنگره تطابق ندارد و به کاخ سفید و یا وزارت خارجه ارتباط دارد. توافق بین قوای مجریه و مقننه که در اواخر ۱۹۹۹ به تأمین بودجه سازمان توسط امریکا منجر شد، شامل دستوراتی بود که واشنگتن به طور یک جانبه شرایطی را با نقض صریح مواد منشور به سازمان ملل تحمیل کرد. هم‌چنین نشانه تداوم یک جانبه‌گرایی، این دیدگاه گسترده در امریکا است که پرسنل نظامی این کشور نباید تحت فرماندهی سازمان ملل فعالیت کنند. چنین خدمتی برای دیگران و نه امریکا طبیعی است. زمانی که فرماندهی مستقل امریکا در سوماتالی تصمیماتی گرفت که منجر به سقوط ناگهانی موگادیشو در اکتبر ۱۹۹۳ گردید، مقامات بلندپایه دولت امریکا، مقامات سازمان ملل را مورد سرزنش قرار دادند.

تمایل شدید امریکا به اتخاذ سیاست یک جانبه‌گرایی و تعصب نسبت به سازمان ملل مشکلی در راه حقوق بشر جهانی و نیز ابعاد دیگر فعالیت‌های سازمان ملل قلمداد می‌شود. در مورد انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی امریکا مطالب زیادی نوشته شده و صحبت‌های بی‌شماری در مورد انزوگرایی جدید در جامعه معاصر امریکا انجام شده است. وضعیت پیچیده است. کاندیداهای ریاست جمهوری در دو حزب عمده ناسیونالیست‌های لیبرال و یا محافظه‌کار و احتمالاً ترکیبی از هر دو می‌باشند. بیشتر افکار عمومی از اشکال رادیکال‌تر انزوگرایی از جمله خروج از سازمان ملل یا ایجاد "امریکای مقتدر" که براساس بومی‌گرایی و سیاست حمایتی مبتنی است و شخصیت‌هایی که در حاشیه قرار دارند از جمله پاتریک بوچانن^۱ آن را توصیه می‌کنند، حمایت نمی‌کنند.

ولی جامعه امریکا به وضوح طرفدار افکار فعال آزادیخواهانه مسیحایی نیست آنچنان که در جنگ ۱۸۹۸ بین اسپانیا و امریکا رخ داد و براسپانیا تحمیل شد تا امریکا بتواند حداقل در نهایت فیلیپین و کوبا را "آزاد" کند و ضمناً در این فرایند تا حدی وابستگی ایجاد کند. جایی که

1. Patrick Buchanan

توجه به حقوق بشر در خارج، هزینه‌های سنگینی را به ویژه در خصوص اقدامات نظامی به بار می‌آورد و جان امریکاییان به خطر می‌افتد، جامعه امریکا بسیار احتیاط به خرج می‌دهد. ملاحظه امریکا در لبنان تحت حکومت ریگان و در سومالی تحت ریاست جمهوری کلینتون و هشیاری کنگره در مورد مداخله در هاییتی و بوسنی تحت حکومت ریگان همگی بیانگر آن است که امریکا در تعقیب اهدافی غیر از مفاهیم سنتی منافع ملی حیاتی این کشور، حاضر به از دست رفتن جان مردم خود نمی‌باشد. این مسأله در مجموع بد نیست. احتیاط در تلفات انسانی طبیعتاً یک ویژگی محسوب می‌شود. علاوه بر آن برخی شواهد حاکی از آن است که افکار عمومی امریکا آماده پرداخت بهای نسبتاً بالا جهت اخراج نیروهای عراقی از کویت در ۱۹۹۱ بود و با توجه به رهبری ریاست جمهوری قوی ممکن است از اعزام پیاده نظام امریکا جهت مبارزه در کوزوو در بهار ۱۹۹۹ حمایت به عمل آورده باشد.

نکته اصلی این است که جامعه امریکا اکثر مواقع درگیر اداره امور بین‌المللی به طور روزمره نیست. بنابراین اگر سیاست‌گزاران این کشور سعی در اداره سیاست خارجی با هزینه کم نمایند و بیشتر هزینه را صرف امور خارجه (از جمله بودجه نظامی) کنند، افکار عمومی امریکا به آن تن در خواهد داد^(۱۵). امریکا کشوری بزرگ، قدرتمند و متمرکز است. در دهه ۱۹۹۰ رئیس جمهور آن که دارای جهت‌گیری بین‌المللی بوده جای خود را به فردی داد که علاقمندی او به امور بین‌المللی تا روزهای پایانی تصدی وی و نگرانش در خصوص جایگاه وی در تاریخ جهان تداوم داشت. جامعه امریکا هم چنین کنگره‌ای را تجربه کرد که توسط جمهوری خواهان رهبری می‌شد و رهبری آن برخی مواقع ادعا می‌کرد که روایت ندارد و از مزیت سفرهای بین‌المللی محروم است. البته با این سیاست به نفتا و سازمان تجارت جهانی پیوست و با گسترش عضویت ناتو موافقت کرد. مسأله، صرفاً انزواگرایی ساده نبود بلکه تداوم و مدیریت مسؤولانه امور بین‌المللی مطرح بودند که این امور فقط بین‌المللی نبود بلکه فراملی و به هم پیوسته بودند که عمیقاً بر مسائل فرضاً محلی برتری داشت. این که حیاط خلوت همه در کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر جهان در مقایسه با امریکا بین‌المللی شده بیشتر محسوس بود.

رهبری سازمان ملل متشکل از دبیرخانه بین‌المللی و اعضای کلیدی با چالش برخورد با تنها ابر قدرتی مواجه است که هنوز از بسیاری جهات محدودیت دارد. امریکا اغلب با ادعای

حاکمیت مطلق از خاک خود دفاع کرد و نسبت به مصالحه در دیپلماسی چندجانبه واقعی ظن داشت و جامعه امریکا روابط بین‌المللی را به طور روزمره دنبال نکرد. سیاست خارجی امریکا برخی اوقات عمیقاً برای سازمان ملل مشکل آفرین بود و سازمان ملل به صبوری و مهارت دیپلماتیک در میانه‌رو کردن برخی از این سیاست‌ها در طول زمان نیاز داشت. این ویژگی‌های امریکا بر برنامه‌های حقوق بشر سازمان ملل و نیز بخش‌های دیگر آن تأثیر منفی داشت.

نقش شورای امنیت سازمان ملل

شورای امنیت سازمان ملل که در توسعه مفهوم صلح و امنیت بین‌الملل و جبران فقدان دکترین مورد قبول مداخله انسان دوستانه در حمایت از حقوق بشر در جاهایی نظیر بوسنی، سومالی و هایتی ابداع آفرین بوده باید توجه داشته باشد که راه حل‌های مکتوب که در نیویورک ارائه می‌شود فراتر از ظرفیت واقعی جهت حفظ نیست. با توجه به این که امریکا و برخی کشورهای دیگر در شورا مایل به پرداخت هزینه برای حفظ حقوق دیگران نیستند، باید توجه کرد که شورا سیاست‌های درستی را در مواجهه با نقض صریح حقوق بشر اتخاذ کند. متأسفانه به نظر می‌رسد شورا در جاهایی نظیر سیرالئون در سال ۲۰۰۰ همان اشتباهات را تکرار می‌کند.

شورای امنیت در مورد موضوع کردهای عراقی در بهار ۱۹۹۱ و مسائل پیچیده رودزیا در دهه ۱۹۶۰ و آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۷۰، از فصل ۷ منشور جهت برخورد با موضوعاتی که از نظر سستی مسائل داخلی به شمار می‌رفتند استفاده کرد و بر پی‌آمدهای بین‌المللی سرکوب و اعمال خلاف قانون اساساً در داخل کشورها تمرکز نمود. این منطبق در مورد هایتی و سومالی نیز به کار گرفته شد. مسائل مربوط به مناطق یوگسلاوی سابق پیچیدگی بیشتری داشت. قضاوت در مورد ماهیت درگیری‌ها در یوگسلاوی سابق هر چه باشد شورای امنیت تصمیمات الزام‌آور حقوقی بسیاری اتخاذ کرد که بسیاری از آنان به حقوق بشر افرادی مربوط بود که در نوعی درگیری مسلحانه، بی‌نظمی یا "وضعیت اضطراری پیچیده" در دهه ۱۹۹۰ درگیر بودند.

مواقعی اعضای شورای امنیت از میزان کاربرد زور که توسط دبیرکل توصیه شده و برای نیل به اهداف ضروری بود امتناع می‌ورزیدند. در مواقع دیگر شورا اهدافی را نظیر ایجاد امنیت برای غیرنظامیان بدون در نظر گرفتن شرایط کافی برای دفاع از آنان مدنظر قرار می‌داد. در دیگر

مواقع فرماندهان عملیاتی سازمان ملل، نمایندگان ویژه یا حتی خود دبیرکل از اعلام دستور درخصوص کاربرد زور امتناع می‌ورزیدند، گرچه اجازه چنین اقدامی را داشتند. همانگونه که طبق گزارشات سازمان این قانون شامل عطف به ماسبق نبوده، نتیجه کار، بی‌اعتباری سازمان ملل آن هم در زمانی بود که تلاش داشت از حقوق بشر حمایت کند، اگر نخواهیم به شکست آن در این زمینه اشاره کنیم، از جمله حق زندگی افراد در مناطقی که تحت تأثیر قرار گرفته است.^(۱۶)

به نظر می‌رسید که شورای امنیت اعتقاد دارد که مذاکره قاطعانه در نیویورک، برخی رهبران سیاسی نظامی بی‌باک در جاهایی نظیر صربستان، جمهوری صربستان در بوسنی، سومالی و جاهای دیگر را مرعوب می‌نماید. همانگونه که احتمالاً انتظار می‌رفت این جنگجویان بدون افتخار^(۱۷) به کشتار سیستماتیک، تجاوز، شکنجه و سوء استفاده از مردم غیرنظامی ادامه می‌دهند. سازمان ملل هرگز در زمان مورد نظر به میزان شرارت طرف دیگر پی نبرد و به این ترتیب هرگز اقدامات مناسب را جهت خنثی کردن آن اتخاذ ننمود. با این وجود از نظر ژورنالیستی حفظ صلح، به معنای اجرای قهری یا حمایت مستقیم نیست. نمی‌توان صلحی را که بازتاب و انعکاس حقوق بشر است حفظ کرد، آن هم زمانی که هنوز صلح برقرار نشده و زمانی که طرف‌های درگیر بدون احترام به ابتدایی‌ترین استانداردهای مربوط به حقوق بشر ضرب و شتم را در پیش می‌گیرند.

این سابقه، احتیاط در خصوص توسل به فصل ۷ در آینده و تقاضا در مورد تغییرات مهم در رفتار طرف‌های درگیر جنگ را می‌طلبد. واقعیت این است که اگر شورای امنیت معتقد است تهدید فیزیکی یا حداقل تهدید به اجبار، لازمه ممانعت از نقض حقوق بشر می‌باشد باید این وظیفه را به کشورهای محول کند که قابلیت آن را دارند و مایل به انجام آنند. ولی باید با نظارت از جانب برخی واحدهای سازمان ملل چه شورا، یا کمیته فرعی شورا یا دفتری در دبیرخانه صورت گیرد. تهدید به طور مکتوب لازم و کافی نیست. سازمان ملل هنوز آماده اقدامات فراملی نیست و این مسأله همان اندازه که به مسائل امنیتی مربوط است با حقوق بشر و مسائل انسان‌دوستانه نیز ارتباط دارد.

ادغام حقوق بشر، مسائل بشردوستانه و امور پناهندگان

سازمان ملل باید به طور مؤثر ادغام مسائل مربوط به حقوق بشر، اقدامات بشردوستانه و امور پناهندگان را در یک رژیم در نظر بگیرد تا جایی که به اقدامات مورد نظر مربوط است. "ابزار" حقوقی و دیپلماتیک موجود جهت طبقه‌بندی وقایع و قربانیان به خوبی عمل نمی‌کند گرچه می‌توان آنها را در رویه‌های قضایی کیفری احیا نمود.

باتوجه به روش غیرمتمرکزی که در آن تصمیمات به طور طبیعی در مورد پدیده‌ای که "صلح" یا "جنگ" و درگیری مسلحانه "بین‌المللی" یا "داخلی" در نظر گرفته می‌شود اتخاذ می‌گردد، روشن است که جامعه بین‌المللی فقط با دشواری زیاد می‌تواند به اجماع عام در مورد وضعیت حقوقی یک موقعیت خاص نظیر درگیری جدی یا ناآرامی دست یابد. در این راستا اغلب روشن نیست که آیا برخی از بخش‌های قوانین بشردوستانه بین‌المللی قابل اجراست یا قوانین بین‌المللی حقوق بشر در زمان صلح باید از بعد حقوقی کنترل شود.

به همان ترتیب واضح است که بسیاری از افراد می‌توانند خود را در تنگنای هولناک و بدون داشتن رابطه طبیعی در کشوری که در آن، آنها به طور عادی زندگی می‌کنند بیابند، بدون آن که دارای صلاحیت حقوقی یک پناهنده عادی باشند. یک فرد ممکن است از کشور خود تبعید شده باشد، یا فردی باشد که به کشور خود بازگشته است یا از جنگ و بی‌ثباتی گریخته باشد. بنابراین ممکن است نسبت به آزار فردی بیم نداشته باشد ولی به لحاظ عدم اتکا به رابطه "طبیعی" با حکومت خود، از مرز بین‌المللی عبور کرده باشد.

در بازی روابط بین‌المللی، بازیگران مختلفی سعی در حمایت و کمک به افرادی دارند که به لحاظ وقایعی که "به دست بشر" رخ می‌دهد در مضیقه شدید قرار دارند، بدون آن که توجه زیادی به مسائل حقوقی وضعیت‌ها و قربانیان مبذول شود. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل و یونیسف می‌توانند به عنوان آژانس‌های مهم سازمان به غیر نظامیان نیازمند کمک کنند، بدون آن که توجه زیادی به این موضوع شود که چه کسی از نظر فنی یک پناهنده نامیده می‌شود و چه فردی پناهنده شناخته نمی‌شود و این که آیا کمک‌های امدادی به دست غیرنظامیان به جز مادران و کودکان نیازمند می‌رسد یا خیر. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که آژانس سازمان ملل یا سازمانی دولتی نیست می‌تواند با بازیگران سازمان ملل همکاری کند بدون آن که توجه زیادی به

این امر شود که آیا یک فرد درگیر یک ناآرامی ملی، یک کشمکش مسلحانه داخلی از نوع پروتکل دوم یا نوع ماده ۳ مشترک، یک موقعیت جنگی بین‌المللی سنتی یا یک موقعیت پروتکل اول یا یک وضعیت اضطراری به اصطلاح پیچیده است^(۱۸). بنابراین این آژانس‌ها و دیگر آژانس‌هایی که درگیر حمایت‌های انسان دوستانه و کمک‌های بین‌المللی هستند - حمایت از حقوق بشر در درگیری‌های مسلحانه و تبعید افراد - قوانینی را تدوین کرده‌اند که ورای بحث‌های حقوقی در خصوص وضعیت‌ها و قربانیان است. آنها در مورد تعیین کمیت آنچه که در برآورده ساختن استانداردهای بین‌المللی برای کمک‌های امدادی در موقعیت‌های مختلف از جمله بلاای طبیعی ضروری است فعالیت می‌کنند. این روند باید از طریق کمک به دفتر سازمان ملل برای هماهنگی امور بشر دوستانه ترغیب گردد. شاید تفکر در مورد این که این دفتر تحت رهبری توانا بتواند کمک‌های امدادی که در کمیساریای عالی پناهندگان، صندوق حمایت از کودکان ملل متحد و برنامه جهانی غذا صورت می‌گیرد را انجام دهد و آن سازمان‌ها بتوانند در زمینه حمایت دیپلماتیک - حقوقی از افراد مختلف تبعیدی و مادران و کودکان نیازمند فعالیت نمایند، کاملاً اشتباه نباشد. آژانس‌های صلیب سرخ می‌توانند به عنوان شرکای مستقل به کمک‌های امدادی ادامه دهند و در این راستا کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نقش ویژه‌ای در مورد زندانیان جنگی و غیره ایفا می‌کند. سازمان‌های غیردولتی هم‌چنین به عنوان شرکای عمده در طرح‌های بشر دوستانه سازمان ملل مشارکت و به فعالیت خود در این زمینه ادامه خواهند داد.

این زیاد مهم نیست که آیا طرح اصلاح شده سازمان ملل، "رژیم حیثیت انسانی" یا چیز دیگر نامیده می‌شود. نکته اصلی افزایش حمایت و کمک به افرادی است که به لحاظ رخدادهای سیاسی نیازمندند. این امر از طریق بهبود هماهنگی و سهیم شدن در وظایف مبتنی بر استانداردهای مورد توافق میسر است. بخش اصلی تغییرات، مطالعه دقیق منفعت مقایسه‌ای است که هر آژانس امدادسانی مهم ارائه می‌دهد. مسأله بهبود بودجه باید در نظر گرفته شود؛ این فعالیت‌ها نباید با بودجه‌های اندک غیرقابل پیش‌بینی انجام شود. در خصوص رویه‌های قضایی کیفری در سطح ملی یا بین‌المللی، مژنونین را می‌توان تحت قوانین بین‌المللی بشر دوستانه یا قوانین بین‌المللی برای حقوق بشر در زمان صلح طبق سوابق دادگاه‌های مختلف مورد تعقیب قرار داد. پیمان‌های موجود ضرورتاً نباید اصلاح یا ریشه کن شود و چیزی نباید از سنت قضایی

کیفری نادیده گرفته شود. ولی ارتباطی بین مسائل حقوقی موقعیت‌ها و قربانیان ناآرامی‌های سیاسی و تبعید افراد و واقعیت حمایت‌ها و کمک‌های بین‌المللی وجود ندارد، این عدم ارتباط باید اصلاح شود.

سرنوشت غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه

یکی از مشکلات عظیم در هزاره جدید، سرنوشت غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه و موقعیت‌های مربوطه یا شبیه به آن است. برای سازمان ملل اقدامات طولانی مدت جهت بهبود موقعیت غیرنظامیان آسان نیست، زیرا استانداردهای اساسی در پیمان‌های حقوق بین‌المللی انسانی گنجانیده شده که در خارج از سازمان ملل مورد مذاکره قرار گرفته است؛ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، آژانس خصوصی که مدیریت آن متشکل از شهروندان سوییسی است از اواسط قرن نوزدهم نقش مهمی در توسعه و نظارت بر این قانون ایفا کرده است.

سازمان ملل احتمالاً از طریق دبیرکل، مجمع عمومی یا کمیسیون حقوق بشر می‌تواند حداقل از کشورها خواستار بایگانی گزارش‌ها در دولت سویس، امانت داری حقوق بین‌المللی / بشردوستانه، یا کمیته بین‌المللی صلیب سرخ یا کنفرانس صلیب سرخ و هلال احمر در مورد تدریس حقوق بشردوستانه به پرسنل نظامی خود گردد. همانقدر که گزارشات تحت حقوق بین‌المللی حقوق بشر در زمان صلح ضعیفند، ولی حداقل وجود دارند و باید آژانس‌های ملی به گردآوری موضوعات و ارائه آن به سازمان ملل اقدام کنند. ارائه چنین گزارشاتی تحت کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ژنو الزامی نیست، ولی باید چنین باشد. تازمانی که این نقض از بین برود سازمان ملل باید ارائه داوطلبانه گزارشات را تشویق نماید. این مسأله باعث می‌شود حداقل برخی کشورها متوجه اقدامات سایرین بشوند در حالی که کشورهای جهت استفاده از استانداردهای موجود در خصوص حمایت و کمک به شهروندان به طور جدی تحت فشار قرار می‌گیرند. کنفرانس هلال احمر و صلیب سرخ که هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود، برخی اطلاعات را در مورد این موضوع جمع‌آوری می‌کند ولی این فرایند، فشار کمی بر کشورها جهت توجه جدی به حقوق بشردوستانه بین‌المللی وارد می‌آورد.

سازمان ملل هم چنین باید از کشورها خواستار بحث در خصوص تأمین بودجه

فعالیت‌هایی شود که تحت کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های ۱۹۷۷ انجام می‌شود. کشورها به تازگی قادر به ابراز تعهد خود نسبت به استانداردهای بشردوستانه‌ای می‌باشند که در چارچوب این ابزارها وجود دارد، ولی به حمایت و کمک به فعالیت‌های ناشی از آن توجهی ندارند. همین شرایط در خصوص تبعید اجباری افراد، وجود دارد زیرا کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بیشتر بر اساس کمک‌های داوطلبانه از جانب کشورها عمل می‌کند. باید از کشورها خواسته شود تا پول خود را صرف این امور نمایند. اگر آنها از منفعت روابط عمومی ناشی از قبول این قوانین برخوردار شوند، طبق فرمول منصفانه‌ای، مبلغی جهت اجرای قوانین اختصاص خواهند داد. تأمین سرمایه‌های ناچیز فعالیت‌های بشردوستانه (و نیز فعالیت‌های مربوط به حقوق بشر) باید جبران شود. الگوهای مربوط به تخصیص بودجه منظم به سازمان ملل حاکی از آن است که کشورها هنوز به حقوق بشر و مسائل بشردوستانه به عنوان مسائل حاشیه‌ای و نه محور فعالیت‌های سازمان ملل می‌نگرند. سازمان ملل می‌تواند حداقل گفتمان در مورد این موضوع را تشویق کند، در حالی که از طریق دفتر سازمان ملل برای هماهنگی امور بشردوستانه خواستار کمک‌های داوطلبانه در راستای امداد رسانی سازمان ملل گردد.

اقدامات کیفری علیه ناقضین حقوق بشر

سازمان ملل که به عنوان مانور کوتاه مدت و ادار به ایجاد دادگاه‌های کیفری ویژه در راستای ارتقاء سطح روابط عمومی شده است و سپس ناگزیر به ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری گردیده، چاره دیگری ندارد جز این که منتظر نتایج موفقیت‌آمیز باشد؛ ولی سازمان ملل باید از خیال‌بافی در خصوص مسائل قضایی و انتظار از دادگاه‌ها در مؤثرتر عمل کردن احتیاط نماید. شورای امنیت که به لحاظ هزینه‌های پیش‌بینی شده در صدد مداخله قاطعانه در امور بوسنی در ۱۹۹۳ بود، جهت ایجاد این برداشت که در حال انجام اقدامی در خصوص شرارت‌ها است و ادار به ایجاد دادگاه کیفری ویژه گردید. شورا که قبلاً این اقدام را انجام داده بود دوباره یک سال بعد عمدتاً به همان دلایل در رواندا چنین اقدامی نمود. این آغاز مفتضحانه باعث تقاضا برای عدالت کیفری و عدم بخشودگی نقض فاحش حقوق بشر و قوانین بشردوستانه گردید. در ۱۹۹۸ طی یک کنفرانس دیپلماتیک، قانونی جهت تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری که با سازمان ملل

تأحیدی ارتباط داشته باشد تصویب شد.

این که فقط تعدادی از کشورها قانون دیوان بین‌المللی کیفری را در اوایل سال ۲۰۰۰ تصویب کردند، حاکی از نیاز به بررسی دقیق کنفرانس دیپلماتیک رم است. شواهد گسترده قویاً نشان می‌دهد که بهترین رهیافت واحد و مناسب جهت واکنش نسبت به نقض صریح حقوق بشر و قوانین بشر دوستانه که در گذشته صورت گرفته وجود ندارد^(۱۹). آفریقای جنوبی و السالوادور در میان سایر کشورها با اجتناب از تعقیب جرمی که در گذشته صورت گرفته و به طرفداری از عفو عمومی و مصالحه ملی با نظر به آینده به سمت خاتمه خونریزی و ایجاد دموکراسی لیبرال حرکت کرده‌اند. کشورهای دیگر، اقدامات مختلفی را پی گرفته‌اند از جمله عدم اقدام، تشکیل دادگاه‌های ملی، حمایت از کمیسیون‌های حقیقت‌یابی ملی و بین‌المللی، امتناع از استخدام نقض‌کنندگان حقوق بشر در مشاغل دولتی و غیره.

در برخی موارد، تضاد روشنی بین صلح و عدالت، بین استفاده از مصالحه سیاسی در جهت پایان دادن به خشونت و سعی در تنبیه متجاوز وجود دارد. دیوان بین‌المللی کیفری جدید بر اساس متهم تأسیس شد که به معنای آن است که زمانی که مصوبه‌های لازم به دست آمده است - دادگاه تنها موقعی می‌تواند فعالیت کند که مقامات ملی مربوط قابلیت بررسی دقیق را نداشته و نیز در صورتی که حکم داشته باشند اما نتوانند تعقیب قانونی را پیگیری نمایند. حمایت‌های مختلفی از قانون جهت بازداشتن وکیل مستقل از ایراد اتهامات به ظاهر وارد بر یک کشور صورت گرفته است. ولی وکیل و هیأت ویژه قضات که تعقیب‌کننده باید به آنها گزارش دهد، در برخی موارد با قضاوت سیاسی روبه‌رو خواهند شد. آیا یک وکیل عمومی و هیأت قضایی در آینده در صدد مضمحل کردن تصمیمات ملی به طرفداری از عفو عمومی، مصالحه ملی و کمیسیون حقیقت‌یابی به جای عدالت کیفری برخوانند آمد؟ آیا وکیل عمومی در آینده، نلسون ماندلا ی دیگری را به خاطر اجتناب از عدالت کیفری مربوط به مبارزات سیاسی گذشته پیش‌بینی می‌کند؟ علاوه بر آن در وضعیت‌هایی که در آینده پیش می‌آید شبیه منطقه دریاچه‌های بزرگ آفریقا در دهه ۱۹۹۰ باید مشخص شود که دشمنی در منطقه در این موارد آنقدر زیاد است که معدود پرونده‌هایی در دادگاه چه در سطح ملی چه بین‌المللی ریشه بی‌رحمی محاسبه شده به شمار می‌رود. میزان نفرت در این موارد و رای راه حل قضایی است.

با این وجود سازمان ملل که تا این میزان عدالت کیفری بین‌المللی را تجربه کرده باید بر این مسئله پافشاری کند که دو دادگاه ویژه به یک دادگاه کیفری بین‌المللی جدید ادغام شود و تمام کشورها قانون را امضا و تصویب نمایند. دادگاه‌های بین‌المللی موجود کمک‌های زیادی صرف حمایت از حقوق بشر و استانداردهای بشردوستانه نموده‌اند. دادگاه جدید باید بتواند ارزشمندی خود را اثبات کند، از جمله این که می‌داند چه موقع به تصمیمات ملی تن در دهد که به خاطر صلح نسبتاً عادلانه ولی ناقص، از تنبیه و مجازات خودداری می‌کند. اکثر کشورهای لیبرال دموکراتیک از جمله کانادا، ایتالیا، انگلیس و فرانسه از دادگاه جدید حمایت می‌کنند. کشورهای نیز در قرار دادن سربازان خود در اوضاع پیچیده خارجی تجربه عملی دارند. بنابراین مخالفت آمریکا با دادگاه را باید ناسیونالیسم رمانتیک در نظر گرفت که با مخالفت یا سوء استفاده در قانون ارتباط کمی دارد.

رفتار متغیر در بلندمدت

بالاخره سازمان ملل در این فهرست کوتاه، از چالش‌های عمده در بلند و میان مدت باید تشخیص دهد که برای بسیاری از مسائل حقوق بشر و بشردوستانه جایگزینی برای دیپلماسی صبورانه وجود ندارد، دیپلماسی که نسل‌ها را تربیت می‌کند^(۲۰). شواهد زیادی در دست است مبنی بر این که ایده‌های جدید در طول زمان تفاوت ایجاد می‌کند^(۲۱). در گذشته ما شاهد پایان محدودیت، استعمار، بردگی (بیشتر مواقع)، استالین‌گرایی اروپایی، نژادپرستی در آفریقای جنوبی و غیره بوده‌ایم. در سال‌های اخیر ما نظاره‌گر توجه زیاد به حقوق زنان، حقوق کودکان، تبعیض نژادی، لیبرال دموکراسی و غیره بوده‌ایم.

در تحلیل نهایی، سازمان ملل به عنوان یک سازمان بین‌دولتی می‌تواند آنچه که اعضای آن به ویژه قدرتمندترین آنان دپکته می‌کند انجام دهد. بنابراین نمی‌توان از نیاز به آموزش کشورها در مورد مزیت حمایت از حقوق بشر و قوانین انسان دوستانه چشم‌پوشی کرد.

سیاست کنونی هر دستوری در ارتباط با اقدامات مرزی بدهد، برای مثال چه مداخله انسانی چه ایجاد دادگاه‌های کیفری، همواره نیاز به کنفرانس‌هایی در مورد نژادپرستی و ترس از بیگانه، برابری زنان، آزادی جنسیت میان بزرگسالان و موضوعات دیگر مربوط به حقوق بشر

وجود دارد که در اقصی نقاط جهان جنجال برانگیز است.

نتیجه‌گیری

سیستم سازمان ملل، به رغم ضعف‌های خود، در سال‌های آتی بسیار درگیر تحولات حقوق بشر خواهد بود. دلیل این مسأله صرفاً علاقه دبیرکل فعلی به موضوع، یا به لحاظ وجود کمیساریای عالی حقوق بشر که بسیار متعهد است، نمی‌باشد^(۲۲). اعضای سازمان ملل، جهانی می‌باشند. سازمان ملل دارای کمیسیون‌ها و آژانس‌های حقوق بشر، مجامع ویژه با تجربه قابل ملاحظه و اغلب مشهوریت به دلیل فعالیت‌های جدی است. علاوه بر آن حقوق بشر در حال حاضر به عنوان بخش مشروع و منظم روابط بین‌الملل، مورد قبول واقع شده است. در حال حاضر نسبت به هر زمان دیگر در تاریخ جهان، دموکراسی‌های لیبرال و کشورهای بیشتری در جهان وجود دارد که خواهان دموکراسی لیبرال می‌باشند. تمام این مسائل به نفع سازمان ملل و حقوق بشر است.

درست است که برخی ترتیبات منطقه‌ای، بیشتر در اروپا، از حقوق سیاسی و مدنی در سطح بین‌الملل در مقایسه با سازمان ملل بیشتر حمایت می‌کند. درست است که برخی از سازمان‌های غیردولتی طرفدار حقوق بشر در مقایسه با برخی آژانس‌های سازمان ملل از مشهوریت بیشتری برخوردارند. واقعیت این است که سیاست خارجی دولت‌ها برخی اوقات می‌تواند رویه‌های حقوق بشر سازمان ملل را به سمت ایدئولوژی ملی یا منافع خود سوق دهد. برخی از ضعف‌ها را می‌توان حداقل به نحوی از طریق مشارکت و همکاری سازمان‌های غیردولتی طرفدار حقوق بشر با سازمان ملل خنثی نمود و مجمعی را ایجاد کرد که مسؤولیت‌ها را بتوان در آن به بحث گذارد و مسأله حقوق بشر را در شورای جدید در مورد توسعه پایدار، عمیق‌تر در نظر گرفت، دیوان بین‌المللی کیفری جدید را تأیید نمود و به بهبود هماهنگی میان بازیگران حقوق بشر و مسائل بشردوستانه و به حداکثر رساندن تأثیر آن همت گماشت^(۲۳).

ما هرگز از مسائل و مشکلات حقوق بشر فارغ نخواهیم شد و درحالی که نمی‌توانیم مسائل غیرقابل پیش‌بینی را پیش‌بینی کنیم ولی آینده، مشکلات پیچیده مخصوص به زندگی شخصی افراد (برای مثال اینترنت) و علوم زیست پزشکی (نظیر تولید مثل) را به همراه خواهد

آورد. احتمال دارد این تحولات، استانداردهای حقوق بشر جهانی بیشتری را بطلبد. با این وجود افزایش استانداردها بدون افزایش اقدامات موثر فایده‌ای ندارد. براساس پیشرفت‌های حاصله در طول ۵۰ سال گذشته به نظر نمی‌رسد مسائل حقوق بشر جهانی به رغم مشکلات موجود "اهمیتی به میزان انقلابات بزرگ قرون قبل" را به خود اختصاص دهد^(۲۴). سازمان ملل احتمالاً در محور تمام این مسائل قرار خواهد داشت همانگونه که از ۱۹۴۵ به این منوال بوده است.

یادداشت‌ها

1. Michael Ignatieff, *The Warrior's Honor: Ethnic War and the Modern Conscience* (New York: Metropolitan, 1997).

۲. برای مطالعه ادبیات بیشتر در این موضوع، ببینید:

Jack Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice* (Ithaca: Cornell University Press, 1989); and David P. Forsythe. *The United Nations and human rights at 50, Global Governance* 1/3 (1995); 297-318.

3. Jan Herman Burgers, "The road to San Francisco: The revival of the human rights idea in the twentieth century," *Human Rights Quarterly* 14/4 (1992): 447-77.

هرمان بورگر تکامل گفتمان حقوق بشر را در روابط بین‌المللی پیگیری می‌کند در مقاله فوق او نشان می‌دهد که اخلاق‌گرایی بین‌المللی از اواسط قرن نوزدهم تا سال ۱۹۴۵ به مطالبات حقوق بشر بین‌المللی تبدیل نشد. این نکته اغلب ملاحظه شده است که دنیا از نظر اقتصادی، قبل از جنگ اول جهانی نسبتاً مرتبط بود و این که دنیا نتوانسته است اخیراً همان سطح ارتباط اقتصادی را مجدداً به دست آورد. وجه کنونی ارتباط اقتصادی با یک روند صعودی در زمینه حقوق بشر بین‌المللی همراهی نشد.

۴. ببینید:

David P. Forsythe. *Human Rights in International Relations* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).

این نکته مهم است که بیاد بیاوریم که زبان حقوق بشر در پیش‌نویس‌های منشور ملل متحد مدت زیادی قبل از آزادسازی اردوگاه‌های مرگ نازی نوشته شد و در بهار ۱۹۴۵ تبلیغ گشت.

5. David Cillies, "Human Rights, Governance, and Democracy: The World Bank's Problem frontiers, *Netherlands Quarterly of Human Rights* 1/1 (1993); 3-24; David Forsythe, "The United Nations, Human Rights, and Development, *Human Rights Quarterly* 19/2 (1997): 334-49.

6. See David P. Forsythe, The United Nation's democracy, and the Americas, in Tom J. Farer (ed.) *Beyond Sovereignty, Collectively Defending Democracy in the Americas* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1996), 107-31.

7. See Forsythe, *Human Rights in International Relations*, (see note 4, above), chapter 8.

۸ بهترین بحث استدلال نظری در طول این متن، پیدا می‌شود در

Henry Shue, *Basic Rights: Subsistence, Affluence, and US Foreign Policy*, 2nd ed. (Princeton: Princeton University Press, 1996).

9. Francis Fukuyama. *The end of History and the lastman* (New York: Free press. 1992).

در این کتاب پرنفوذ او توجه کافی به این نکته نمی‌کند موقعی که بحث استدلالی آزاد را به نفع حقوق سیاسی و مدنی به عنوان بحث نهائی در زمینه توجیه اعمال قدرت سیاسی ارائه می‌دهد.

10. See Peter Siner, *Practical Ethics* (Cambridge: Cambridge University Press, 1993).

۱۱. برای مطالعه تحریف کلاسیک اما بیشتر اثباتی در ایدئولوژی امریکائی ببینید:

Samuel Huntington. "American ideals" versus American institutions, *Political Science Quarterly*: 97/1. (1982).

و برای مطالعه یک دیدگاه بسیار منفی از ایدئولوژی امریکائی ببینید:

Michael Hunt, *Ideology and US Foreign Policy* (New Haven: Yale University Press, 1987). See

also David p. Forsythe. *American Exceptionalism and Global Human Rights, Distinguished Lecture Series* (Lincoln: University of Nebraska, 1998).

۱۲. به طور کنایه آمیز، زمانی که ایالات متحده عملیات نظامی را در سال ۱۹۹۹ در یوگسلاوی سابق انجام داد، آن عملیات تحت صلاحیت دادگاه جنائی بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق قرار گرفت که اعضای آن بررسی امکان جنایات جنگی ناتو و آمریکا را عملی ساختند. به هر حال تعقیب‌کننده اصلی آن دادگاه (ICTFY)، یک تبعه سوئیس بود که سعی کرد خود را از آن بررسی کنار بکشد.

13. See Forsythe, *Human Rights in international Relations* (See note 4. above): chapters 5 and 6. see also David p. Forsythe (Ed.), *Human Rights and Comparative Foreign Policy* (Tokyo. United Nations University Press, 2000).

آنچه نیاز می‌شود جلسات بیشتر، شبیه جلسه شورای امنیت که در اوائل سال ۲۰۰۰ برگزار شد که در آن جسی هلمز (Jesse Helms) نظرش را درباره تفوق حقوقی ایالات متحده به طور مفصل بیان کرد که سپس توسط بعضی اعضای دیگر شورای امنیت مورد چالش قرار گرفت.

۱۴. دبیرکل سازمان ملل حق داشت، بگوید عملیات ناتو و ایالات متحده در یوگسلاوی جدید در سال ۱۹۹۹ اقتدار شورای امنیت را تحلیل برد. ایالات متحده با انتخاب دشواری مواجه شد. اگر آمریکا مسأله کوزوو را به شورای امنیت می‌برد و با توتوی روسیه یا چین مواجه می‌شد توانائی کمتری را در انجام عملیات توقف آزار و شکنجه آلبانیایی‌های کوزوو داشت. این وضعیت، سیاست خارجی آمریکا را تبدیل به زندانی دیدگاه‌های روسیه و چین می‌کرد، چیزی که از نظر سیاست‌های داخلی آمریکا به خوبی قابل پشتیبانی نبود. تصمیم آمریکا در اعمال مداخله بشردوستانه دوافکتور، از طریق ناتو، حمایت بخش‌هایی از سازمان ملل متحد را به عنوان مثال با تفاسیر خانم ساداگو، اوگاتا (Sadako Ogata) رئیس کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل به دست آورد. ببینید صفحه کتاب فورسایت را تحت عنوان:

Human Rights and Comparative Foreign Policy (See note 3. above).

۱۵. برای مطالعه یک بررسی خلاصه، درباره کاهش بودجه امور خارجی ایالات متحده ببینید:

"Affording Foreign Policy" *Foreign Affairs* 75/2 (1996): 8-13. See also:

Edward Luttwak. Where are the great Powers? *Foreign Affairs* 73/4 (1994), 23-29.

۱۶. گزارشات سازمان ملل متحد درباره نقش آن سازمان در صربرنیکا و در رواندا، در سایت سازمان ملل در اینترنت قابل دسترسی بود.

17. The Phrase is Ignatieff's (see note 1, above).

۱۸. من در حال تعیین، مرجع و مأخذی هستم درباره نمونه‌های درگیری‌های مسلحانه به طوری که در حقوق بشر دوستانه بین‌المللی معاصر پیش‌بینی می‌شود و بر کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی یک و دو سال ۱۹۷۷ مبتنی می‌باشد.

19. Marthas Minow, *Between: Venegence and Forgiveness: Foreign History after Genocide and Mass Violence* (Boston: Beacon Press, 1998).

۲۰. برای مطالعه تجزیه و تحلیل دیپلماسی سنتی حقوق بشر سازمان ملل متحد به طوری که اساساً در طول زمان در آموزش سیاسی اعمال می‌شود ببینید:

David P. Forsythe, The United Nations and human rights 1945-1985, *Political Science Quarterly* 100/3 (1989). 249-269.

21. In general see paul Gordon Lauren. *The Evolution of Universal Human Rights: Visions Seen* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1998).

